



دریچه

آهنگساز فیلم‌های «لاتاری»، «درخت گردو» و «ماجرای نیمروز»:

صداسوییما می‌تواند جلوی کپی آثار موسیقی را بگیرد

همدلی، حبیب خزایی‌فر درباره رعایت نشدن بحث کپی رایت توسط تلویزیون تصریح می‌کند:تلویزیون بدون اجازت از آثار موسیقایی مختلف در برنامه‌هایش که غالباً مستند یا گفت و گو محور هستند، استفاده می‌کند؛ زیرا عمدتاً برای برنامه‌های داستانی موسیقی ساخته می‌شود. حبیب خزایی‌فر، آهنگساز فیلم‌هایی چون «درخت گردو»، «ماجرای نیمروز»، «فصل هرس»، «لاتاری»، «ایستاده در غبار»، «دیدن این فیلم جرم است» و… بوده است. این هنرمند در مصاحبه با ایسنا درباره ضرورت رعایت کپی رایت در استفاده از آثار موسیقی‌ای خاطرنشان می‌کند:اگر خود تلویزیون به کپی رایت پای‌بند باشد و در صورت تخلف برنامه‌ها در جهت استفاده غیرمجاز از آثار موسیقی، با آنها برخورد کند و اجازه پخش به چنین برنامه‌هایی ندهد، به مرور کمتر از موسیقی انتخابی استفاده خواهند کرد و بیشتر به سمت ساخت موسیقی اصل خواهند رفت. در این صورت به مرور کمتر شاهد رعایت نشدن اصول کپی رایت و استفاده غیرمجاز از آثار موسیقی انتخابی در خارج از صداسویما هم خواهیم بود. این هنرمند درباره وضعیت استفاده از موسیقی‌های انتخابی در مستندها، چنین می‌گوید: مستندسازها سال‌ها در کارهایشان از موسیقی انتخابی استفاده می‌کردند، ولی از یک برهه زمانی به بعد، چون قصد داشتند آثارشان را به جشنواره‌های خارجی بفرستند و آنها روی این بحث حساسیت دارند، مجبور به ساخت موسیقی اصل شدند. خزایی‌فر همچنین درباره تجربیات خود در استفاده غیرقانونی از آثارش یادآور می‌شود: تا به حال در موارد زیادی از آثارم به خصوص از آلبوم «ایستاده در غبار» بدون اجازه من یا صاحب اثر، استفاده شده است که البته ۹۰ درصد این رفتارها توسط تلویزیون صورت گرفته است. ولی برای جلوگیری از استفاده غیرمجاز قرار است نتیجه‌ای داشته باشم؛البته به این روند عادت کرده‌ایم؛ چراکه بارها پیش آمده که از کارهایمان به صورت غیرمجاز استفاده شده است، او در عین حال اضافه می‌کند:موردی هم بوده که از سر احترام درباره امکان استفاده از اثر سوال کرده‌اند ولی این امر تنها به لحاظ بحث اخلاقی صورت می‌گیرد؛ وگرنه اگر این کار را هم انجام ندهند و از اثر استفاده کنند، من یا صاحب اثر خیلی پیگیر نمی‌شوم. این هنرمند همچنین در پاسخ به اینکه آیا تا به حال در مواردی که کپی رایت در استفاده از آثارش رعایت نشده، ناشر کار اقامی داشته یا خیر؟ بیان می‌کند: کاری که منتشر می‌شود حق و حقوقش به ناشر برمی‌گردد ولی أحب آنها نیز در صورت بروز تخلف در استفاده غیرمجاز از آثار اقامی نمی‌کند، چون خیلی نتیجه‌ای نخواهد داشت. از این هنرمند درباره دادگاه رسانه سوال می‌کنیم. پاسخ می‌دهد: به گمانم اقدام از طریق دادگاه رسانه نتیجه پخش نخواهد بود و این کار آنقدر زمان‌بر است که چون آمیدی به نتیجه دادن آن نداریم عمدتاً اقدام خاصی هم از طریق دادگاه رسانه نمی‌کنیم. البته اقدام در راستای اعاده حق و حقوق به صاحب اثر برمی‌گردد؛ مثلاً من دو آلبوم موسیقی فیلم‌های «ماجرای نیمروز» و «ایستاده در غبار» را توسط حوزه هنری منتشر کرده‌ام پس اگر از آنها به هر جهت و به صورت غیرقانونی استفاده شود، خود حوزه باید مسئله را پیگیری کند.تنظیم کننده موسیقی سسرال «رخم کاری» در پاسخ به این سوال بیان می‌کند: تهیه کننده‌های سریال های شبکه نمایش خانگی، یعنی تهیه کننده سسرال با پلنفرم طرف است، گاهی ممکن است تهیه کننده پلنفرم قصد پخش جهانی فیلم را داشته باشد، پس باید بر اساس قوانین کپی رایت جهانی عمل کند و اثر را به ثبت برساند. در این شرایط اگر قرار بر پرداخت حق در صورت ضایع شدن قوانین کپی رایت باشد باید به تهیه کننده پلنفرم پرداخت شود. از خزایی‌فر سوال می‌کنیم که آیا تا به حال روش به خصوصی برای جلوگیری از کپی آثار خود داشته است؟ بیان می‌کند: تا به حال اقدامی در این راستا نداشته‌ام ولی قصد دارم برای کارهای اخیرم راه حلی را یاد بگیرم. البته این روش برای داخل کشور نتیجه خاصی به همراه ندارد و اگر قرار باشد اتفاقی رخ دهد باید در بُعد جهانی کار باشد.آن هم در صورتی که بخواهیم اثر در خارج از کشور دیده شود، ولی در داخل ایران تنها لو یا سه سایت داریم که می‌توان از طریق آنها موسیقی را منتشر کرد؛ البته به محض اینکه این سایت‌ها اثری را منتشر می‌کنند، بسیاری از سایت‌ها این آثار را به صورت رایگان منتشر می‌کنند. در این موارد هم شاید در نهایت خود پخش کننده‌ها تذکر بدهند ولی منجر به انقاع خاصی نمی‌شود؛ چون قانونی برای این ماجرا وجود ندارد. «اگر قرار بر پرداخت حق و حقوقی باشد، به چه کسی تعلق می‌گیرد؟» توضیح می‌دهد: بستگی به قراردادی دارد که بسته شده است. اگر کل حق و حقوق کار به ناشر منتقل شده باشد پس برای ناشر است و تنها حق معنوی برای آهنگساز می‌ماند.این آهنگساز بیان می‌کند: آنقدر که کم به این ماجرا رجوع می‌شود و برای ما غریب است که من خودم خیلی از آن سر در نمی‌آورم و البته خیلی به یاد نمی‌آورم در قراردادهایم چه چیزی ذکر شده است، زیرا در زمان انتشار آلبوم هدفم بیشتر این بوده که کار منتشر شود و خیلی به این موارد توجهی نداشتم‌ام و به نظرم اگر توجهی هم داشته باشم در آینده خیلی برایم نتیجه‌ای نخواهد داشت. به دلیل اینکه قوانین کپی رایت در ایران کپی‌رایت اجراه نمی‌شود که من بخواهم به دنبال بالا پایین کردن کلام در قرارداد باشم و می‌دانستم که نهایتاً هرچه در قرارداد ذکر شود اگر کسی بخواهد غیر آن عمل کند، کارش را انجام خواهد داد و من به عنوان آهنگساز نمی‌توانم پیگیری خاصی در راستای اعاده حق و حقوق خود داشته باشم.

همدلی | مریم رفائی، بیل لورنس آهنگساز،

نوازنده و اعضای گروه موسیقی جز «سنارکی پاپی» است؛ گروهی که تاکنون موفق به دریافت سه جایزه گرمی شده است. این موزیسین خود تاکنون چندین آلبوم به‌صورت مستقل نیز تولید و منتشر کرده کارنامه هنری خود دارد. او از جمله هنرمندانی به شمار می‌رود که دغدغه اجتماعی دارد و به‌تازگی با انتشار مجموعه آلبوم «کابل‌ها» که به موضوعاتی از جمله علم، فنآوری و تغییرات اقلیمی پرداخته، توانسته نظر مخاطبان زیادی را به خود جلب کند. لورنس با ماست تسا از فراز و فرودهایش در عالم موسیقی بی‌گuyید. او در گفت‌وگو با روزنامه همدلی درباره سابقه فعالیتش در موسیقی و نحوه ساخت جدیدترین آلبوم خود سخن گفته است.

◀ **در ابتدا درباره ورود به عرصه موسیقی توضیح دهید و چه آثاری از هنرمندان ژانر موسیقی جز باعث علاقه شما به این سبک شد؟**

این کار کمی زمان برد و آن را از طریق جست‌وجو و بیگیری‌های مداوم انجام دادم. درواقع سبک‌های مختلف را پیدا و سعی می‌کردم تا جایی که می‌توانم تأثیرات موسیقی‌های مختلف را بهم ادغام کنم و درنهایت زمانی صدام را پیدا کردم که دست از طبقه‌بندی خودم برداشتم، که فقط جز یا به‌صورت گروهی، الکترونیک، کلاسیک و یا هر سبک دیگری بنوازم و بعدازآن، حس کردم که توانستم صدای خودم را پیدا کنم. من خیلی خوشبخت بودام که ۱۵ سال پیش با مایکل لیگ (مؤسس گروه اسنارکی پاپی) آشنا شدم و با گروه رشد کرده‌ام و آن قدر خوش‌شانس بودام که با این گروه در سرتاسر دنیا تور کنسرت برگزار کنیم. و واضح است که چیزهای زیادی در اجراهایم و همین‌طور در تورهایمان با این گروه به دست آوردم و صحبت‌های اتفاق خاصی بود و باید بگویم رشد، دیدن دنیا و تجربه اجرا برای مخاطبانی سرتاسر جهان بود و درک اینکه اشتیاق مخاطبان برای شنیدن موسیقی بدون کلام و بداهه، چقدر گسترده و جهانی است. اما درباره آلبوم خودم باید بگویم که هربی هنکاک بود، به‌طورقطع، الهام اولیه من از سمت او و آلبومش به اسم «تور خورشید» بود که از دستگاه صداگذاری(وکدر) و موسیقی ارکستر استفاده کرده بود و این آلبوم از اولین بار که آن را شنیدم تا به امروز، جرقه اولیه در ذهن و محرک من بود و همیشه در تلاش بودم، این آلبوم را به سبک خودم بسازم.

◀ **به نظر شما دلیل موفقیت گروه «سنارکی پاپی» یا توجه به اینکه تا به امروز موفقیت‌ها و جوایز متعددی از جمله گرمی را کسب کرده است؛ در چیست؟**

فکر می‌کنم به دو موضوع اصلی تقسیم می‌شود و در وهله اول، تأثیر متقابل عاطفی سنت چراکه گروه از چند دوست تشکیل شده و گروه ما شبیه گروهی متشکل از چند برادر است. ما اوقات سختی داشتیم و برای ۹ سال پیایی ضرر مالی می‌دادیم و تنها راه گذر از چنین شرایطی، رفاقت و همدلی افرادی است که کنار هم قرار می‌گیرند و مراقب و حامی یکدیگر هستند و این مسئله خیلی مهم و موضوع دوم سماجت و پایداری است.مایکل لیگ (مؤسس اسنارکی پاپی) در پایداری، شخصیت به خصوصی دارد و همیشه اراده محکمی برای تبدیل موقعیتی منفی به موقعیتی مثبت دارد و همیشه به دنبال راهی می‌گردد و هر چیزی را که فرصت می‌بیند و این طرز تفکر در گروه به‌نوعی جاقافتاده است و ما در پیشبرد کارهای مان واقعاً فعال بودهایم و گروه ما رشد خودش را کرده و به برچسب ground up تبدیل‌شده است. درواقع گروه ما انجمن موزیسین‌هایی است که دائم در حال تغییر و گسترش هستند و ازنظر اخلاقی بسیار جامعه‌بازی است و فکر می‌کنم این موضوع کمک می‌کند که فعالیت‌های این انجمن زنده و جدید باشد و الهامات جدید را حفظ کنیم.

◀ **آلبوم Live at the Royal Albert Hall از گروه اسنارکی پاپی، برنده جایزه گرمی شد و مورد استقبال قرار گرفت، فکر می‌کنید علت اصلی این موفقیت چیست؟**

این اجرا، از جهات مختلف برای من و دیگر اعضای گروه، کنسرت خیلی خاصی بود چون که اولین کنسرت ما، خارج از آمریکا و در لندن بود و انگار همه‌چیز از نو اتفاق می‌افتاد و ما درنهایت سر از سالن آلبرت در آوردیم و برای کمی‌کمیت بلیت خریده بودند اجرایی داشتم. فکر می‌کنم حدود شش هزار نفر آنجا بودند و اولین باری بود که من در سالن آلبرت اجرا می‌کردم و واقعاً نام برآورنده آن است. وقتی گروه خودم و اجرایش را شروع کرد همه هیجان‌زده شده بودند و همین‌طور وقتی خیلی آرام اجرا می‌کردیم هم موردپسند بود و سالن آلبرت مکانی است که توانایی فراهم ساختن چنین طیف گسترده از امکانات و موزیک‌های مختلف را دارد. به‌طور واضح جشنواره، اپرا و موسیقی‌های کلاسیک، راک و انواع ژانرها در اینجا اجرا می‌شوند و به‌نوعی حس صمیمیت به خصوصی داشت درعین‌حال که حس حماسی خودش را حفظ می‌کرد و فکر می‌کنم که برای

فرهنگ و هنر

بیل لورنس؛ عضو گروه جز اسنارکی پاپی در گفت‌وگو با همدلی:

علاقه قلبی من خلاص شدن از شر تکنولوژی است



ما به‌عنوان یک گروه خیلی خوشایند بود و این حس را به ما می‌داد که انگار حضار واقعاً همراه با ما بودند. این کنسرت به خاطر جو سالن و انتظاری می‌توانمم تأثیرات موسیقی‌های مختلف را بهم ادغام کنم و درنهایت زمانی صدام را پیدا کردم که دست از طبقه‌بندی خودم برداشتم، که فقط جز یا به‌صورت گروهی، الکترونیک، کلاسیک و یا هر سبک دیگری بنوازم و بعدازآن، حس کردم که توانستم صدای خودم را پیدا کنم. من خیلی خوشبخت بودام که ۱۵ سال پیش با مایکل لیگ (مؤسس گروه اسنارکی پاپی) آشنا شدم و با گروه رشد کرده‌ام و آن قدر خوش‌شانس بودام که با این گروه در سرتاسر دنیا تور کنسرت برگزار کنیم. و واضح است که چیزهای زیادی در اجراهایم و همین‌طور در تورهایمان با این گروه به دست آوردم و صحبت‌های اتفاق خاصی بود و باید بگویم رشد، دیدن دنیا و تجربه اجرا برای مخاطبانی سرتاسر جهان بود و درک اینکه اشتیاق مخاطبان برای شنیدن موسیقی بدون کلام و بداهه، چقدر گسترده و جهانی است. اما درباره آلبوم خودم باید بگویم که هربی هنکاک بود، به‌طورقطع، الهام اولیه من از سمت او و آلبومش به اسم «تور خورشید» بود که از دستگاه صداگذاری(وکدر) و موسیقی ارکستر استفاده کرده بود و این آلبوم از اولین بار که آن را شنیدم تا به امروز، جرقه اولیه در ذهن و محرک من بود و همیشه در تلاش بودم، این آلبوم را به سبک خودم بسازم.

◀ **افرادى كه اجراى مستقل و اجراى گروه «سناركى پاپى» را دیدند، معتقدند نوازندگى جادوى دارى، چه از ارتباطى بین تو و موسيقى وجود دارد كه این احساس را در موقع نوازندگى در مخاطب ایجاد مى‌كند؟**

فکر می‌کنم که لذت به دنبالش رفتن و گشتن، تمام نمی‌شود به همین خاطر همیشه سعی بر رشد دارم. من به‌قدری خوشبخت بودام که توانستم اسطوره‌هایم مثل «هربی هنکاک» و «استیوی واندر» را ملاقات کنم و چیزی که درباره آن‌ها شگفت‌زده‌ام کرد این بود که آن‌ها هنوز هم در حال جست‌وجو، یادگیری، تلاش و کاوش هستند

و حس می‌کنم یک‌میزبان بی‌پایانی از موسیقی برای جست‌وجو وجود دارد و این موضوع لائماً برای من الهام‌بخش و لذت‌آزایی در این است که موسیقی را به‌عنوان وسیله‌ای برای بیان احساسات می‌بینم به همین خاطر حس می‌کنم خوب بودن در موسیقی دقیقاً مثل این است که خوب زندگی کنیم هرچقدر زندگی زیباتری داشته باشیم و هرچقدر تجارب ارزشمندتری را کسب کنیم، موسیقی ما را راست می‌کند. موزیسین بودن افتخار خیلی بزرگی است که باید گرامی داشته شود چراکه همان‌طور که گفتم یک پسر کوچک دارم که البته نمی‌توانم مجبورش کنم اما هر کاری در توانم باشد انجام می‌دهم تا یک موزیسین شود چون فکر می‌کنم این قشنگ‌ترین چیزی است که وجود دارد و وقتی حرف از حس زیبایی و این‌چور مسائل باشد پیانو بهترین است و سعی دارم بی‌ریزترین حالت خودم را در موسیقیم انتقال بدهم و آن چیزی که می‌نوازم همان چیزی که باروش دارم و تمام تلاشم را می‌کنم و نوشتن موسیقی‌هایم، سرمایه‌گذاری می‌کنم و می‌تواند خیلی خسته‌کننده باشد و باید خیلی از خودت مایه‌گذاری اما درنهایت این چیزی است که به‌عنوان یک موزیسین می‌بینم و همان‌طور که قبلاً هم گفتم بسیار باعث افتخار است و خیلی خوشحالم که در چنین موقعیتی باشم.

◀ **شما و گروه «سنارکی پاپی» در استودیو جطور یک کنسار یکدیگر کار می‌کنید و برای انتخاب آثار به توافق می‌رسید؟**

رایطه صمیمی و عاطفی یکی از بخش‌های بزرگ کار ما است و ضبط ما در استودیو به‌نوعی شبیه دوره‌می و شنیدن موسیقی و دموهاست. به این دلیل که آهنگساز بتواند قطعه‌ای که ساخته را از طریق برنامه‌های حرفه‌ای مثل لاجیک و پرو تولز پخش کند به‌این‌ترتیب مسا دیگر پارت‌ها را نمی‌خوانیم و فقط موسیقی را گوش می‌دهیم و سعی می‌کنیم قسمت‌های مختلف ملودی، خط پایه و نحوه نواختن آن را یاد بگیریم تا موقع تمرین، قسمت‌های گوناگون را تغییر دهیم. درواقع سعی می‌کنیم در تنظیم اعتراف‌پذیر باشیم و سعی داریم که در همان نحوی که آهنگساز ساخته بود، می‌نواز. درواقع کار ما این‌گونه شروع می‌شود که در مرحله اول باید مطمئن می‌شویم که سازنده

خارج از هدفون‌هایشان ببرم. زمانی که موسیقی‌ام را می‌نویسم از خودم می‌پرسم آیا این چیزی که نوشتم، من را به سمت آسمان می‌برد؟اگر این کار را نمی‌کنند باید دوباره روی آن کار کنم و آن را تغییر بدهم و من حس کامل و بیش دقتی از زمان ایجاد این تغییرات دارم و این درست مثل استفاده کردن از ارکستر یا تکنوازی است. این‌ها مثل مواد اولیه هستند و البته همکاری زیادی با برای میسالیان زیادی نوازنده درامز آلبومها بود و ما ارتباط عاطفی خیلی خوبی باهمدیگر برقرار کرده بودیم و این باعث می‌شد زمان بداهه‌نوازی، مکالمات و همکاری‌هایمان خیلی آزانده باشد و این یکی از دلایل اصلی ارتباط خوب ما بود ولی برای من، اولین دلیل فراز از واقعیت است و وظیفه کاری‌ام را به‌عنوان آهنگساز و هنرمند این‌گونه می‌بینم که به مردم فضایی را معرفی کنم و آن‌ها را از دنیای عادی‌شان بیرون ببرم و این کاری است که برای خودم در نظر گرفته و تلاشم را می‌کنم که آن را انجام بدهم.

◀ **چرا بیشترین همکاری تو با موزیسین‌های آمریکایی بوده؟ آیا به خاطر این است که ریشه موسیقی جز در آمریکا است؟**

زمان زیادی را آنجا سسپری کردم و با «سنارکی پاپی» که محل شروع به کارشان هم همان‌جا کار و به‌واسطه همین همکاری با اسنارکی با موزیسین‌های مختلفی ملاقات کردم و با آن‌ها ارتباط گرفتم. بخش بزرگی از این موسیقی از آمریکا می‌آید و دلیل اینکه به آنجا رفتم و کار کردم نیز همین موضوع بود البته همان‌طور که گفتم طی سالهای اخیر با هنرمندهای اروپایی بیشتری ازجمله گروه‌هایی مثل «WDR Big»، ارکستر متروپل و گروه سه‌گانه خودم با نوازنده درامز «ماریجوس الکسا» از لیونانی و «جاناتان هاروی» از انگلیسی کار کردم. درواقع سعی می‌کنم ارتباطات گسترده‌ای سراسر اروپا و آمریکا برای خودم ایجاد کنم.

◀ **به‌عنوان موزیسین و نوازنده‌ای که در آثارش از شما سوال می‌کنم، هم تکنیک دیده می‌شود، از شما سوال می‌کنم، چقدر احساس و چه میزان تکنیک در موسیقی اهمیت دارد؟**
هر دو بسیار مهم هستند و درنهایت نمی‌توان یکی را بدون دیگری داشت و چیزی که در کلاس‌های ارشد، بسیار می‌گویم؛ این است که اوایل چه زمان قابل‌توجهی به صداهای یادگیری پیانو کلاسیک و اتمام درسم کردم تا توانستم پایه‌های تکنیک را پیدا کنم و این موضوع باعث شد جست‌وجوی گسترده‌تری ازنظر سبک و احساسات موسیقیم داشته باشم و همان‌طور که گفتم زیبایی این موضوع در این است که هیچ سقفی برای آن وجود ندارد و همیشه کارهای بیشتری می‌توان انجام داد و به خاطر همین هنوز روی تکنیکم و اینکه چطور حس را در موسیقیم منتقل و از تکنیکم برای انتقال حسی بخصوص استفاده کنیم، کار می‌کنم و وقتی بحث بر اجرا کردن باشد، هدف انتقال حس آن لحظه است و درواقع حسی که یک شیی داری با حسی که فردای آن شب داری خیلی متفاوت است و این چیزی است که باعث سرزندگی و اصیل بودن اجراهای زنده می‌شود و بحث اصلی این است که به این تفاوت آگاه باشی و به‌نوعی این تفاوت را کنترل کنی که تکنیک به‌خوبی در آن حفظ شود و همیشه باید پر از احساسات خالص باشد و من به‌عنوان یک موزیسین این را وظیفه خودم می‌بینم که هر شب همه آنچه را که احساس می‌کنم و در نظر دارم را بنوازم و این یک راز کوچک کار است.

◀ **در آثار تو همیشه به‌خوبی دیده می‌شود، شما چطور به این جایگاه رسیدید؟**

سبک‌های مختلفی که دوست داشتم را کنار هم قرار می‌دادم. آنچه درباره موزیسین‌ها جالب هست این است که ما به‌طور ذاتی سعی می‌کنیم خودمان را دست‌بندی کنیم و بگویم که ما نوازنده این سبک هستیم یا این سبک تخصص ماست. درواقع همین‌طور که با به سن می‌گذاشتم متوجه شدم که عکس این موضوع صادق است و باید تا جایی که می‌توانی موزیسینی برپار و با توانایی‌های مختلف باشی و فکر می‌کنم در دو آلبوم «فلینت» و «سوئیفت»، همه سبک‌های موسیقی که دوست داشتم را جای دادم. علاقه خاصی به ایدئولوژی فراز از واقعیت دارم وقتی که در حال ساختن آلبومی هستم، دلم می‌خواهد حضار را جای دیگری و



دنیا بودم و هر چه این حس‌ها(لحظه‌های خاص) را بیشتر احساس می‌کنم بیشتر الهام می‌گیرم که این سؤالات را مطرح و این حس‌ها را بیش‌ازپیش بیان کنم و من این حس را دارم که در دنیایی زندگی می‌کنم که اگر همه متفعل باشند پس آمیدی وجود ندارد و باید به‌نوعی خودت را درگیر کاری کنی و بیانگر احساساتی باشی و احساس می‌کنم که از این موضوع الهام نسبی گرفته‌ام که بیانگر این موضوعات باشم و برای هدف مثبتی مبارزه کنم.

◀ **با توجه به این‌که پیشرفت تکنولوژی باعث حضور افرادی بدون تحصیلات آکادمیک در موسیقی شده است، آیا این امر باعث می‌شود تا احساس از موسیقی گرفته شود؟**

جالب است که من کاملاً به سراغ سینتی سایزر رفته بودم و دوباره به سمت پیانو برگشتم و به این باور می‌رسم که علاقه قلبی من خلاص شدن از شر تکنولوژی و تمرکز بر روی سازهای آکوستیک است و اینکه با این وسایل چه‌کاری می‌توانم انجام بدهم ولی بحث اصلی‌سر این است که از ساز الکترونیک به ساز آکوستیک در رفت‌وآمد باشی و این تنوع خیلی اهمیت دارد و خیلی طبیعی است و الان هرکسی می‌تواند در اتاق خوابش با یک لپ‌تاپ و میدی کنترلر، ضبط انجام بدهد و به خاطر همین زمینه (بازار این کار(موسیقی) به‌نوعی اشباع‌شده است اما به‌نوعی هم این احساس را دارم که این موضوع باعث می‌شودفضا برای بیان حرفه‌های باارزش باز شود منظرم نیست که آنچه دیگران می‌گویند بی‌ارزش است اما این‌المان‌ها(آکوستیک و الکترونیک) را ادغام کردن و همچنان اصالت یک موزسین واقعی را حفظ کنی و تکنیک خوبی داشته باشی و مسیری تربیینی برنامه‌ریزی‌شده را پیش بگیری، خیلی ارزشمند است و حجم خیلی زیادی از موسیقی‌های الکترونیک و جاز هستند که من عاشقشان هستم و دنیای این موسیقی‌ها می‌تواند تقریباً نامربوط به هم باشد این‌طوری که دنیای موسیقی الکترونیک یا دنیای جاز این‌دنیای موسیقی کلاسیک اما برای من این موضوع این‌دنیاست که کجا این دنیاها هم‌گذری(تلافی) دارند و اینجا جایی است که برای من جالب می‌شود جایی که بفهمم کجا این موسیقی‌ها باهم تاقی پیدا می‌کنند.

◀ **شما پس از انتشار آلبوم «کابل‌ها» دو قطعه از آن را به‌صورت ارکسترال و در قالب یک آلبوم EP منتشر کردید؛ آیا این قطعات نوعی تقابل با تکنولوژی است؟**

من به تلافی دنیای موسیقی‌های مختلف علاقه‌مندم. درواقع ما راجع به اصلاح آهنگ «کابل‌ها» صحبت می‌کردیم که بیشتر درباره پیانو و نحوه نواخته شدن پد است و همچنین یک سینتی سایزر در پس‌زمینه آهنگ وجود دارد که به‌نوعی زمان را متوقف می‌کند و چیزی که الان راجع به آن تحقیق می‌کنم این است که چطور می‌توانم با استفاده از سینتی سایزر، موسیقی برای ارکستر بنویسم و اینکه با استفاده از این دستگاه چه نقشی می‌توانم داشته باشم یا چه بخشی از ریتم را تشکیل بدهم به‌نحوه‌ای که موسیقی که برای ارکستر می‌نویسم خیلی ریتم‌دارتر باشد در فرظینه اول یک قطعه با استفاده از دو ویولن‌سل برای ارکستر متروپل اصمتردام ساختیم که برای یک ارکستر سمفونی کامل و با دو ویولن‌سل بود و همین‌طور یک سینت بیس را باقسمت‌های فراز و نشیب دار سینتی سایزر تلفیق کردم و می‌خواستم که این را به ارکستر اضافه کنم که ببینم باهم همخوانی دارند یا خیر! در مورد آهنگ «کابل‌ها» سعی داشتم هم این موضوع را زیر سؤال ببرم و هم اینکه بگویم (پیشرفت تکنولوژی) یک موضوع غیرقابل‌بگویم است و ما باید آن را بپذیریم. این مثل قطع یادبیده گرفتن تکنولوژی به‌عنوان هنرمند، فقط به این صورت ممکن است که راهی برای تلفیق آن پیدا کنی و اینکه چطور آن را باطن ج موسیقی آکوستیک کنترل کنی و این کار چالش‌برانگیزی است و این چیزی بود که سعی داشتم در نسخه ارکسترال آهنگ «کابل‌ها» پیدا کنم به همین خاطر از پیانو و سینت سایزر استفاده کردم و البته (لمان) ارکستر هم بود و متوجه شدم که این ارتباط (بین موسیقی‌های مختلف) خیلی شگفت‌انگیز است.

◀ **شما در نسخه ارکسترال آلبوم «کابل‌ها» با ارکستری متشکل از نوازنده‌های جوان همکاری کردید، این همکاری چطور پیشرفت؟**

مدیر اجرایی آن ارکستر از طرفداران من و از دانش آموزان کالج سلطنتی شمال در منچستر است که چند سال پیش آنجا تدریس می‌کردم و باهم آشنا شدیم و اجرایی برگزار کردیم و از اجرای من در کالج حمایت کرد و بعدازآن، برای برگزاری تور بودم که پیشنهاد این همکاری را مطرح کرد و منم گفتم که همه‌چیز را آماده کن تا امتحانش کنیم و همه نوازنده‌های آن افراد جوانی بودند که تازه از کالج رویال شمالی فارغ‌التحصیل شده اما نوازنده‌های فوق‌العاده‌ای بودند و قویا حس می‌کنم که در دوران جوانی و شاید حتی بعدتر از آن معلم‌های خیلی عالی داشتم. ما در «سنارکی پاپی» هم علاقه زیادی داریم تا افرادی را جذب کنیم که برای نسل‌های بعد باقی بمانند و این گروه (ارکستر افراد جوان) خیلی علاقه داشتند که با من کار کنند و حس همکاری طبیعی خوبی داشتم. آن‌ها نوازنده‌های خیلی جوانی بودند اما وقتی من چشمانم را می‌بستم آن‌ها مثل هر نوازنده حرفه‌ای دیگری می‌نواختند و حس ارتباط بسیار خوبی داشت.